

## مهپاره



■ نام نویسنده:  
صادق چوبک  
■ آخرین چاپ: ۱۳۸۴  
■ انتشارات: جامه دران  
■ تعداد صفحات: ۱۲۸

اثری است که از متنی کهن و سانسکریت انتخاب شده و به وسیله چوبک به فارسی بازگردانی شده است. برخلاف بسیاری از زبان‌ها که خورشید و ماه را نر و ماده می‌پندارند، در زبان سانسکریت هردوی این اجرام آسمانی، نر پنداشته می‌شوند؛ اما بناست که شاعران هندو برای به کار بردن ماه به شکل ماده در آثار خود، قرص ماه را شانزده پاره نموده و پاره‌ای از آن را، زن می‌پندارند. این چنین است که نام کتاب «مهپاره» است.

## چراغ آخر



■ نام نویسنده:  
صادق چوبک  
■ آخرین چاپ: ۱۳۹۹  
■ انتشارات: بدرقه  
جاویدان  
■ تعداد صفحات: ۱۳۶

مجموعه دوازده داستان کوتاه است که در سال ۴۴ منتشر شده است. داستان «چراغ آخر» به تلاش‌های جوانی روشنفکر می‌پردازد که احساس می‌کند باید از مردم در مقابل یک معرکه گیر و واعظ محافظت کند. چوبک با استفاده از مهارت خود در توصیف شخصیت‌ها و شرایط، داستان‌های نقادانه‌ای را نوشته که در عین اختصار، موفق می‌شوند تصویری ملموس و زنده را از ذهن و ضمیر شخصیت‌ها ارائه کنند.

## روز اول قبر



■ نام نویسنده:  
صادق چوبک  
■ آخرین چاپ: ۱۳۹۹  
■ انتشارات: بدرقه  
جاویدان  
■ تعداد صفحات: ۱۷۶

مجموعه یازده داستان کوتاه و یک نمایشنامه است که در سال ۴۴ منتشر شده است. چوبک در داستان‌های این مجموعه، با نثری جذاب و تأثیرگذار، سیاهی‌ها و دردمندی‌های انسان‌ها را به تصویر می‌کشد. توصیفات نویسنده، همانند سایر آثار برجسته خود، بسیار درخشان و خیال‌انگیز هستند و او با نثری جذاب و روان، به دغدغه‌های مادی و احساسی مردم در جامعه وقت می‌پردازد.

نامیده می‌شد، تمرکز بر واقعیات و سپس تکه‌پاره کردن پرده‌هایی که بر این واقعیات کشیده شده تا بی‌پرده و بی‌حائل به تماشایشان بنشینیم. چوبک با همان اولین داستان‌ها، خود را به‌عنوان نویسنده‌ای که نگاهی عمیق نسبت به وضعیت اجتماعی قشر خاصی از مردم زمانه‌اش دارد معرفی کرد. توجه چوبک به فقر و آنچه زیر سایه این پدیده اجتماعی شکل می‌گیرد نگاهی واقع‌بینانه و بعضاً ناتورالیستی بود که به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن و با نگاهی عاری از هرگونه خیال‌پردازی و لطافت، فساد و زشتی و وضعیت اسفناک قشر فرودست را به نمایش می‌گذاشت. اکثر شخصیت‌های داستانی چوبک را مردمان درممانده، ستم‌دیده، واژه اجتماعی، خلافکاران، فاحشه‌ها، معتادان... تشکیل می‌دادند که روزگار سیاهشان معلول جبر جغرافیایی، تاریخی و سیاسی بود و خرافات و باورهای سنتی بخت‌گوار بر زندگی‌شان خیمه زده و در بند این عوامل اسیر شده بودند تا ناتوانی‌شان در مقابله و جدال با عوامل بیرونی را مرهمی بگذارند. با آنکه چوبک علاقه‌ای به سیاست نداشت و در هر شرایطی از آن گریزان بود، اما چنین رویکردی در آثارش را می‌توان نوعی مبارزه با ظلم و ستم به شیوه خودش پنداشت.

حضور متراکم مرگ در داستان‌های چوبک همچون امید به پایان دردها عمل می‌کند. چوبک سرنوشت چنین مردمانی را با مرگ عجیب می‌کند تا نشان دهد راه‌هایی از سیه‌روزی در مرگ خلاصه می‌شود و تنها از این راه است که می‌توان ریشه‌های فلاکتی را که بر دست و پای زندگی پیچیده‌اند خشک کرد. مرگ همواره در داستان‌های چوبک حضوری پررنگ، عظیم و هولناک دارد و با مناسباتی که بر زندگی خفت‌بار و ذلیلانه شخصیت‌هایش حاکم است راهی جز مرگ کارساز نیست. هر چند که مردن هم همچون شیوه زندگی‌شان فلاکت‌بار و تلخ اتفاق می‌افتد. نگاه بدبینانه و زبان خشن و برنده نویسنده‌ای نکته‌بین و نکته‌سنج همچون چوبک، اگر چه به مذاق افراد زیادی خوش نیامد، اما چنین زبانی، با به‌کارگیری گویش و توصیفات دقیق و قدرت تصویرپردازی چوبک بود که در هر چه نزدیک‌تر کردن شخصیت‌ها به واقعیت جامعه مردمانی بود که تا پیش از آن صدایشان کمتر شنیده شده بود و سبب شد تا کارنامه‌ای - هر چند از نظر کمی کم‌تعداد- درخشان برای تاریخ داستان‌نویسی ایران باقی بگذارد.

همان‌طور که پیش‌تر نقل شد، صادق چوبک در کنار صادق هدایت، بزرگ علوی و محمدعلی جمالزاده از پیشگامان داستان‌نویسی مدرن در ایران محسوب می‌شود. نویسندگانی که هیچ‌کدام، با وجود عظمت اسم و رسمشان، در ایران نماندند، بار سفر بستند و در غربت از دنیا رفتند، اما چوبک برخلاف همتایانش حتی مزار از خود باقی نگذاشت. نویسنده بی‌مزار، که به مرور بینایی خود را از دست داده بود، پیش از مرگ تمام نوشته‌ها و همین‌طور خاطرات روزانه‌اش را که حاصل یک عمر زندگی‌اش در ایران بود و از نظر ثبت وقایع می‌توانست اثری در خور و کم‌نظیر باشد سوزاند و به قدسی خانم، که تا پایان عمر زندگی عاشقانه‌ای در کنار یکدیگر داشتند، وصیت کرد جسدش را بعد از مرگ بسوزانند.

صادق چوبک روز ۱۳ تیر ماه سال ۱۳۷۷ و تنها یک روز پیش از سالروز تولدش، در سن ۸۲ سالگی در آمریکا درگذشت.

داستان‌های چوبک یعنی داستان «انتری که لوطی‌اش مرده بود» می‌شد که از جهت روایت داستان از زبان یک میمون و نگاه تمثیلی‌اش به وضعیت انسانی که از بندرها شده، اما این آزادی برای او پیامدی ندارد قابل توجه بود.

در این میان چوبک با توجه به سابقه مترجمی‌اش و مطالعاتی که در این زمینه داشت، به سراغ ترجمه و چاپ چند اثر دیگر رفت، از جمله ترجمه داستان پینوکیو نوشته کارلو کلودی با نام «آدمک چوبی»، «غراب» از ادگار آلن پو و بعد از آن نوبت به چاپ اولین رمان چوبک رسید.

رمان «تنگسیر» اولین رمان چوبک بود که در سال ۱۳۴۲ منتشر شد. این رمان روایت‌گر ظلم و ستمی بود که در سایه استعمار بر قهرمان داستان با نام زارمحمد می‌رفت و شیوه چوبک در داستان‌پردازی و قهرمان‌پروری که متفاوت از آثار قبلی‌اش بود و همین‌طور شیوه توصیف ماهرانه‌اش، مورد توجه قرار گرفت. زارمحمد که در برابر ظلم سر خم نمی‌کند و در پی انتقام برمی‌آید، در سیر داستان به قهرمانی مردمی تبدیل می‌شود و نامش به شیرمحمد تغییر می‌کند.

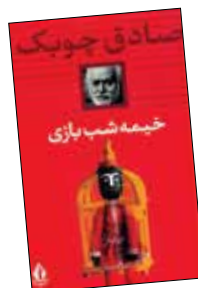
در سال ۱۳۴۴ داستان‌های کوتاهی که در خلال این سال‌ها نوشته شده بودند در قالب دو مجموعه داستان به چاپ رسیدند. یکی گورکن، چشم شیشه‌ای، دسته گل، یک چیز خاکستری، پاچه خیزک، روز اول قبر، همراه، عروسک فروشی، یک شب بی‌خوابی، همراه (به شیوه‌ای دیگر) و نمایشنامه هفخط. توصیفات و فضای تلخ و دردناک داستان‌های این مجموعه با وجود تبحر چوبک در فضا سازی می‌تواند کام مخاطب را چنان تلخ کند که تا مدت‌ها این تلخی از زیر زبانش نرود.

مجموعه داستان دیگری که در همین سال چاپ شد، مجموعه داستان «چراغ آخر» بود با داستان‌های چراغ آخر، دزد قالباق، کفتر باز، بچه‌گره‌ای که چشمانش باز نشده بود، اسب چوبی، آتما سگ من، توپ پلاستیکی، دوست، پریراد و پری‌ماه. اما به نظر می‌آید به جز دو یا سه داستان این مجموعه درخشش آثار قبل چوبک را ندارد و نظر مخاطب او و همین‌طور منتقدان را جلب و انتظارآشان را برآورده نمی‌کند.

«سنگ صبور» آخرین رمان چوبک بود که در سال ۱۳۴۵ منتشر شد. رمانی ۲۴ فصلی که به روایت ساکنان یک خانه از مفقودشدن یکی از اعضای خانه می‌پردازد. انتخاب زاویه دیدهای متفاوت در رمان و شیوه مونولوگ و ارائه تیپ‌های شخصیتی متفاوت از کوچک و بزرگ و زن و مرد بار دیگر نشان‌دهنده قدرت نویسندگی چوبک و تسلط او بر خلق فضای داستانی و شخصیت‌پردازی بود.

در سال ۱۳۷۰ هم ترجمه چوبک از «مهپاره» که داستان‌های عشقی هندو بود، منتشر شد.

صادق چوبک همواره مساله انسان و آنچه بر او می‌رفت را به‌عنوان موضوع اصلی داستان‌هایش حفظ کرد و هرگز از تعهدی که نسبت به بازنمایی اوضاع مردم جامعه‌اش داشت منحرف نشد. و رفته‌رفته به شیوه شخصی و تکان‌دهنده خود در به تصویرکشیدن انسان دست یافت. او برای گشودن دریچه‌ای رو به طبقه اجتماعی‌ای که کمتر به چشم می‌آمدند و بیان خشونت‌هایی که بر آنان تحمیل می‌شد، تصویر ساکنان دنیای قصه‌هایش را به نمایش گذاشت. چوبک راهی را یافته بود برای تمرکز و بازآفرینی آنچه حقیقت جامعه و مردمانش



صادق چوبک همواره مساله انسان و آنچه بر او می‌رفت را به‌عنوان موضوع اصلی داستان‌هایش حفظ کرد و هرگز از تعهدی که نسبت به بازنمایی اوضاع مردم جامعه‌اش داشت منحرف نشد. و رفته‌رفته به شیوه شخصی و تکان‌دهنده خود در به تصویرکشیدن انسان دست یافت. او برای گشودن دریچه‌ای رو به طبقه اجتماعی‌ای که کمتر به چشم می‌آمدند و بیان خشونت‌هایی که بر آنان تحمیل می‌شد، تصویر ساکنان دنیای قصه‌هایش را به نمایش گذاشت